



# اصول، اخلاقیات و سیاست دکتر محمد مصدق

دکتر نظام‌الدین قهاری

**یادداشت: مقاله‌ی حاضر، متن سخنرانی دکتر نظام‌الدین قهاری در چهاردهم اسفند ۱۳۸۳، بر سر مزار شادروان دکتر محمد مصدق است.**

همکاران و رعایا و زارعینی بود که با او کار می‌کردند. اخلاق نیک و پسندیده و پاک‌دامنی فردی دکتر مصدق، زبان زد خاص و عام است. تا به حال تمام کسانی که علیه دکتر مصدق مقاله و کتاب نوشته‌اند یا سخنرانی و تبلیغ کرده‌اند، هیچ‌کدام ذکری از سوءاستفاده‌ی مالی و نابه‌جا از بیت‌المال، یا دریافت حقوق اضافی در پست‌هایی که او خدمت کرده، یا اجحاف به دهقانان و کارگران و کارمندان زیردست نکرده‌اند؛ چون با وجود کنکاش فراوان، کوچکترین انحرافی در این زمینه دیده نشده است. مضافاً به این‌که، دکتر مصدق در تمام دوران وکالت یا وزارت و نخست‌وزیری، حقوقی از صندوق دولت دریافت نمی‌کرد و در سفرهایی که برای شرکت در شورای امنیت و یا دادگاه

□ شادروان دکتر مصدق در مدت ۲۸ ماه زمامداری که پر از حادثه و هیجان و مبارزه بود، شرف، افتخار و ارجمندی را به ملت ایران بازگرداند و با رهبری داهیانة نهضت ملی ایران را در نبرد با سلطه‌ی بیگانگان بر منابع ملی نفت و شیلات و کوتاه‌کردن دست و توان مستبدان داخلی به پیروزی و موفقیت رساند. نهضت ملت ایران چنان تأثیر شگرفی در جهان گذاشت که بلافاصله کشورهای استعمارزده و تحت سلطه در قاره‌های آفریقا و آسیا و امریکای لاتین، به‌پا خاستند و استقلال و آزادی خود را به‌دست آوردند. بنابراین به‌جاست که نهضت ملی ایران را جهان‌شمول بدانیم و مصدق را جهان‌مرد خطاب کنیم. سالیان طولانی نام ایران با نام والای مصدق همراه و مترادف بود و ملت‌های استعمارزده او را هم‌چون رهبری راهنما و راه‌گشا برای رهایی از سلطه‌ی استعمار بیگانگان می‌ستودند. دکتر مصدق نشان داد حسن‌نیت زمامدار می‌تواند در اجرای قوانین تأثیر بسیار زیادی در خدمت خالصانه به مردم و جلب اعتماد هم‌وطنان و کسب پشتیبانی آنان داشته باشد. این امر به این دلیل بود که او به پرنسیب‌های اخلاقی واقعاً وفادار و پای‌بند بود. به‌جاست برای یادآوری به همه‌ی هم‌وطنان، به‌خصوص زمامداران و سیاست‌گذاران، به بخش‌های کوچکی از اصول و پرنسیب‌هایی که او اعتقاد داشت و رعایت می‌کرد، اشاره گردد.

بین عقیده و عمل دکتر مصدق فاصله وجود نداشت. این انطباق کلام و عقیده و عمل، مصداق بارز تقوای سیاسی‌ست که می‌تواند و باید سرمشق همه‌ی سیاستمداران صادق و راستگو باشد.

پرنسیب‌های دکتر مصدق بر سه محور اصلی استوار بود که پایه‌های اساسی هر انسانی‌ست که به دوره‌ی مدنیت وارد شده است و منش هر سیاستمداری‌ست که به مردم‌سالاری و انسان‌دوستی ایمان و یقین داشته باشد. محورهای اصلی مذکور عبارت بودند: پای‌بندی به اخلاق، رفتار و بینش عقلایی، اتکای به علم و دانش در مدیریت و سیاست و هیچ‌گاه اجازه نداد خلوت قدرت اصول مدنیت و انسانیت او را مخدوش و بلکوک نماید.

اخلاقیاتی که دکتر مصدق به آن پای‌بند بود را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. اخلاقیات فردی آن شادروان، شامل پاک‌دامنی و تنزیه رفتار، کردار شخصی او در رابطه با خانواده و محیط کار،



دکتر مصدق در کنار نوه‌اش معصومه، دختر دکتر غلام‌حسین مصدق

لاشه برای دفاع از حقوق ملت ایران انجام داد، مخارج سفر خود و چند نفر از همراهان را خود پرداخت کرد. به علاوه در اواخر عمر که بیماری او شدت پیدا کرد و امکان درمان او در ایران موجود نبود، با وجود اصرار خانواده و موافقت دولت وقت، موافقت نکرد به خارج برود و گفت حاضر نیستم هزینه‌ی درمان خود را به بودجه‌ی متعلق به ملت ایران تحمیل کنم.

به لحاظ اخلاق سیاسی و اجتماعی هم، دکتر مصدق زبان‌زد همه‌ی کسانی بود که با او همدم بود و کار می‌کردند. همه به صداقت و راستگویی او ایمان داشتند. نیت خیر او برای عموم هم‌وطنانش هم الگویی بود برای همکاران و کسانی که بعدها با علاقه تمایل داشتند راه او را ادامه دهند. دفاع از منافع مردمی و ملی همه‌ی ایرانیان، کردار پسندیده‌ی بود که همواره مطمع نظر بلند دکتر مصدق را تشکیل می‌داد. نمونه‌های بارز آن، لوایح دفاعیه‌هایی است که در شورای امنیت برای رد شکایت دولت انگلیس علیه ایران ارائه داد که منجر به پیروزی ایران گردید. یا در دادگاه نظامی که بعد از کودتا برای او تشکیل داده بودند. تمامی متن دفاعیه شامل دفاع از ملت و حق حاکمیت ملی است.

در مورد محور دوم که رفتار عقلایی است، دکتر مصدق هیچ اقدامی براساس هوا و هوس انجام نداد. همه‌ی کارهایش بر عقل و خرد جمعی، تفکر منطقی و استدلال عقلایی استوار بود که باز نمونه‌ی بارز آن در نامه‌ها و مکاتباتی است که با رؤسای کشورهای خارجی و سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌داد و یا سخنرانی‌هایی که در مجلس و مجامع عمومی می‌کرده است که هیچ‌گاه از سخنان مغفله‌آمیز و جدل‌های لفظی استفاده نکرد. احترام مخالفان را حفظ می‌کرد و آنان را با تمام القاب خطاب می‌کرد. نمونه‌ی بسیار بارز اندیشه و اقدام عقلانی او، در مورد پذیرش پست نخست‌وزیری در حساس‌ترین موقع بود و از روی کار آمدن یکی از سیاه‌مهره‌های دست‌پرورده‌ی بیگانه‌چلوگیری کرد و نگذاشت زحمت خود و نمایندگان مجلس و ملت ایران در ملی کردن صنعت نفت و خلع ید از بیگانگان به شکست انجامد.

و باز یکبار دیگر که بسیار عقلایی و منطقی عمل کرد، تصمیم به انحلال مجلس هفدهم با رأی مردم بود. وقتی مشاهده کرد دشمنان نهضت ملی در مجلس لانه کرده‌اند و با ایجاد تشنج و بی‌نظمی از تصویب لوایح دولت جلوگیری می‌نمایند و یا قصد دارند با استیضاح و راه‌های ظاهراً پارلمانی، دولت ملی را ساقط نمایند، تصمیم به انجام فرزندم گرفت و ملت ایران هم به‌طور قاطع به انحلال مجلس رأی داد. هرچند شاه فرزندم را نپذیرفت، ولی رأی اکثریت قریب به اتفاق مردم برای دکتر مصدق کافی بود. عمل فرزندم ابداع مفیدی بود در تاریخ مشروطیت و تا آن زمان سابقه نداشت که دولتی به اتکای نظر و آرای مردم، مقاصد اصلاح‌گرانه‌ی خود را به‌انجام رساند.

و بالاخره در محور علم و دانش سیاسی، بعد از به پیروزی رسیدن انقلاب مشروطیت و تأسیس مجلس شورای ملی، برای به‌وجود آمدن سیستم اداری مناسب با حکومت مشروطه و مدیریت کشور تدوین قوانین و معامله و مقاوله با دول خارجی نیاز به کسانی بود که در این موارد دانش و تجربه‌ی کافی داشته باشند. ولی از این

لحاظ نقص فراوانی مشاهده می‌گردید. تا آن زمان، رژیم‌های استبدادی همواره به فرماندهی یک نفر یا فرمانبرداری از یک نفر به‌نام شاه اداره می‌گردیدند. شاه هم در رابطه با منافع و تصمیمات شخصی و خلق‌الساعه متضاد کشور را اداره می‌کرد که نتیجه‌ی آن به فلاکت و افلاس کشیدن خزانه‌ی کشور، ظلم بی‌حد و حصر کارگزاران حکومت، فقر و فاقه عمومی، عدم امنیت فردی و بی‌قانونی و ده‌ها مورد نادرست در مدیریت کشور بود.

دکتر مصدق جزء اولین کسانی بود که به این موضوع پی برد که برای اداره‌ی کشور دانش و علوم سیاسی روز لازم است. لذا در آوان استبداد صغیر با خرج خود و همراه خانواده به کشور سوئیس و فرانسه می‌رود و در آن‌جا علوم سیاسی و مدیریت اداری و جامعه را براساس تعالیمی که در کشورهای پیشرفته و با روش‌های دموکراتیک اداره می‌کردند، می‌آموزد و با اندیشه و افکار پر از علوم جدید سیاسی به کشور بازمی‌گردد و از آن زمان به بعد در هر پست و مقامی که قرار می‌گیرد، با اتکای به دانشی که آموخته است و رفتار عقلایی و رعایت اخلاق اجتماعی، به بهترین وضع وظایف خود را به‌انجام می‌رساند.

دکتر مصدق نخستین کسی است که در ایران دکترای علوم سیاسی آموخته و علم خود را برای خدمت به هم‌وطنان خود به بهترین وجه به کار انداخته است. دکتر مصدق در مدرسه‌ی سیاسی که تازه تأسیس شده بود هم به تدریس پرداخت و دانشجویان متعددی از علوم که به ارمغان آورده بود، بهره بردند.

بهره‌گیری از دانش سیاسی که دارای پیچیدگی و ظرافت بسیار است و باید با هنر و زیرکی خاص همراه باشد، برای هر کسی که قصد ورود در حیطه‌ی کار سیاسی یا تدریس این علوم را دارد، بسیار واجب و ضروری است. چه بسا افرادی که ادعا می‌کردند دارای تقوا و صداقت هستند، ولی از علم سیاسی بی‌بهره بودند و نتوانستند از موقعیت‌هایی که به‌دست آوردند، بهره‌برداری کافی نمایند. البته بودند و هستند کسانی که ادعا می‌کنند سیاست و مدیریت را در عرض چند روز آموخته‌اند. نتایج نامطلوب مدیریت‌هاشان روشن ساخت که چه‌قدر گفتارشان با درستی و واقعیت وفق می‌دهد. به‌قول آن استاد بزرگوار، مرحوم دکتر حائری، حکومت ریشه در حکمت دارد که یعنی دانش، پس هر کس قصد حکومت دارد، باید از دانش آن که همان علم سیاست است بهره‌ی کافی داشته باشد.

کسانی که از علم، خرد و زیرکی بی‌بهره باشند و بخواهند در امور سیاسی دخالت کنند، به‌جای اصلاح امور و رفع نابسامانی‌ها و کمبودهای جامعه به سیاست‌بافی‌های عامیانه مبتلا می‌گردند و یا به روش‌های موقت روزمرگی دست می‌زنند و برای حفظ قدرت و امکانات خود روش‌های ماکیاوولی را در پیش می‌گیرند و به‌جای فایده سبب زیان‌های سخت می‌گردند. ملت ایران در این زمان بیش از همیشه، شاهد واگذاری مسؤولیت‌های مهم اداری و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی به افراد بی‌دانش و بی‌خرد و بی‌تقوا می‌باشد و ضررهای جبران‌ناپذیر آن را به چشم می‌بیند.

دکتر مصدق که علم و هنر و زیرکی سیاسی را با هم داشت، به هیچ‌یک از این عوارض مبتلا نگردید. همواره درایت و نکته‌سنجی و کاردانی او زبان‌زد دوست و دشمن بود.

بعد از اشاره به این سه محور اصلی که می‌تواند معیار سنجش رفتار سیاستمداران و مسؤولان طراز اول هر کشوری باشد، مختصری به پرنسیب‌هایی که دکتر مصدق به آن‌ها پای بند بود، اشاره می‌نماید.

دکتر مصدق به آزادی عشق می‌ورزید. از این رو به انقلاب مشروطیت که انقلابی ضد استبدادی بود، احترام می‌گذاشت و در تمام مدت زندگی خود برای آزادی، بی‌امان مبارزه می‌کرد.

مخالفتش با کودتای اسفند ۱۳۹۹ سید ضیاء - رضاخان، کوشش برای حفظ نظام مشروطیت که قزاق‌های هوادار رضاخان قصد به هم زدن آن را داشتند، مخالفت یک‌تنه با تصویب سلطنت رضاخان در مجلس شورای ملی، در حالی که همه‌ی نمایندگان یا مرعوب شده بودند و یا مزدور و حتی مجتهدان عالی‌مقام هم با آن موافقت کرده بودند و موتمن‌الملک دکتر مصدق را از مخالفت با روی کار آمدن رضاخان به‌عنوان شاه منع می‌کند. ولی دکتر مصدق به همان مثال معروف که به سرباز یک عمر حقوق می‌دهند که یک روز به جنگ برود، اگر نرود، وظیفه‌ی خود را انجام نداده است، استناد کرده و می‌گوید من هم امروز باید وظیفه‌ی خود را در قبال مسؤولیتی که مردم به من واگذار کرده‌اند، انجام دهم؛ و بابت همین مخالفت با سلطنت رضاخان، دکتر مصدق بهای سنگین بازداشت و حبس و تبعید به بیرجند را می‌دهد و تا آستانه‌ی مرگ پیش می‌رود. ولی خواست خدا مانع از آن می‌شود که همانند مرحوم مدرس به شهادت برسد. باید مصدق زنده می‌ماند و مصدر خدمات بسیار بزرگی به ملت ایران می‌گردید.

بعد از سقوط رضاشاه، دکتر مصدق به نمایندگی مجلس از تهران انتخاب می‌گردد. در تمام مدت نمایندگی، از آزادی دفاع می‌کند و با کسانی که بر ضد آزادی اقدام کرده‌اند، به مخالفت می‌پردازد که نمونه‌ی بارز آن مخالفت با اعتبارنامه‌ی سیدضیاء است که در کودتای نظامی رضاخان شرکت داشت و کابینه‌ی سیاه را بعد از آن کودتا تشکیل داد و مقدمات قدرت‌یابی رضاخان را فراهم آورد و بیست سال ایران را در ورطه‌ی ظلم و استبداد فرو برد. بعد از فرار رضاخان و آزادی دکتر مصدق در سمت نمایندگی مجلس و بعدها در سمت نخست‌وزیری، همواره با دربار که مرکز تجمع مستبدان بود، مبارزه می‌کرد و در محدود کردن قدرت شاه می‌کوشید.

در سال ۱۳۲۸، مجلس مؤسسان فرمایشی برپا می‌گردید که اختیارات شاه را برای انحلال مجلس افزایش دهد. دکتر مصدق باز به مخالفت می‌پردازد و این عمل را ضد آزادی‌های ملت که در قانون مندرج است می‌داند. بعداً هم در دوران نخست‌وزیری این اختیار شاه را غیرقانونی دانسته و برای انحلال مجلس تنها به رای ملت اتکاء می‌کند.

در بدو زمامداری، دکتر مصدق به دستگاه قضایی و شهربانی اعلام می‌دارد که هیچ روزنامه‌یی را در رابطه به انتقاد، حمله و حتی فحاشی به شخص او توقیف ننمایند. از این رو در دوران ۲۸ ماهه‌ی حکومت دکتر مصدق، روزنامه‌ها اعم از موافق و مخالف کاملاً آزاد بودند و هیچ‌گاه در دوران مشروطیت از آغاز تا انتها چنین شرایط آزاد و بی‌قید و بندی برای مطبوعات و کتاب‌های منتشره به‌وجود نیامده بود. شاهد بودیم که دوره‌ی نخست‌وزیری دکتر مصدق شکوفایی

فرهنگ سیاسی و اجتماعی جامعه‌ی ایران بود که اثرات نیکوی آن تا سال‌ها ادامه یافت و سرمشایی بود برای تحولات بعدی به‌خصوص انقلاب ۲۲ بهمن.

### رفتار دموکراتیک

دکتر مصدق همواره از رای دادن آزاد مردم و انجام انتخابات بی‌غش و غش حمایت می‌کرد. هرگاه انتخاباتی با تقلب و نیرنگ انجام می‌گرفت، به آن اعتراض می‌نمود، حتی در زمان برگزاری انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس شورا، برای آن که با مسؤولان و حتی شخص شاه اتمام حجت نماید، برای آزادی انتخابات مدتی در دربار متحصن شد که بالطبع نتیجه منفی بود. از آن زمان ثابت گردید که شخص محمدرضاشاه تمایلی به برگزاری انتخابات آزاد و بدون دخالت مأموران دولتی ندارد و سعی دارد جیره‌خواران و اعوان و انصار خود را به‌جای نمایندگان واقعی به مجلس تحمیل کند.

دکتر مصدق در آغاز زمامداری برنامه‌ی خود را دو چیز اعلام کرد. اول، ملی کردن صنعت نفت و قطع دست بیگانگان و غارتگران از این ثروت ملی؛ دوم، اصلاح قانون انتخابات به‌منظور نیل به شریایی که بتوان انتخاباتی دموکراتیک با اتکای به قانون اصلاح‌شده به انجام رساند. ولی متأسفانه جناح ارتجاعی مجلس شانزدهم که در اکثریت بودند، از تصویب آن جلوگیری می‌کردند.

دکتر مصدق در دوران نخست‌وزیری به نظر و رای نمایندگان، با وجود مخالفت‌های شدید احترام می‌گذاشت و هیچ‌گاه در صدد برنیامد مانع حضور آنان در مجلس شورا گردد.

در زمان صدارت او، بیش از هر زمان، اتحادیه، سندیکا و حزب و سازمان‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی تشکیل شد و سعی می‌کرد برخوردار عقاید و آرا به سهولت انجام پذیرد و سبب تعالی اندیشه و افکار مردم گردد.

طبق قانونی که با استفاده از اختیارات تدوین و تصویب کرد، شوراهای عمران و آبادی روستا برای اصلاحات بهداشتی، آموزشی، رفاهی و توزیع عادلانه‌ی سهام دهقانان و مالکان، برای نخستین بار در ایران تشکیل گردید. این نهاد مدنی و تشکیل شورای شهرها از مهم‌ترین اقدامات دموکراتیک دولت ملی دکتر مصدق بود.

**قانون گروایی:** دکتر مصدق در کلیه‌ی اقدامات سیاسی و اجتماعی خود با اتکای به قوانین مدون عمل می‌کرد و همکاران خود را هم به رعایت قانون توصیه می‌کرد و هیچ‌گاه از مقام و اختیارات خود در جهت زیر پا نهادن قانون استفاده نکرد. در اجرای قوانین بیش‌ترین اولویت را برای رعایت حقوق ملت مرئی می‌داشت و به قوانینی که به نفع مردم بودند، بیش‌تر احترام می‌گذاشت و چون قوانین مدنی، جزایی و کیفری بی‌شماری وجود داشت که به نحوی حقوق مردم را محدود می‌کرد، با استفاده از اختیاراتی که از مجلس شورا گرفته بود، در مدت کم‌تر از یک سال بیش از ۱۵۰ لایحه و قانون مترقی را تصویب و به اجرا گذاشت.

بیش‌تر این قوانین، شامل اصلاح امور قضایی، اداری، مالی و رفاهی می‌گردید. لایحه‌ی اصلاح سهم مالکانه‌ی روستاییان، تشکیل سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران، اصلاح امور شهرداری‌ها و شوراهای شهر، استقلال قضات، تشکیل هیأت منصفه در دادگاه‌های

سیاسی و مطبوعاتی، ایجاد کانون مستقل و کلا، استقلال دانشگاه‌ها، اصلاح سیستم اداری و نظامی و انتظامی و ده‌ها از این قبیل قوانین، پس از تصویب تا مرحله‌ی کامل اجرا رسید. دکتر مصدق انقلابی نبود و ادعای چنین امری را نداشت، ولی دوران او همراه با اوج نهضت ملی پر از جنبش و شکوفایی بود.

**اتکای به رأی و پشتیبانی مردم؛** دکتر مصدق بیش از هر نخست‌وزیری در دوران مشروطیت به رأی و پشتیبانی مردم تکیه می‌کرد و برای آن ارزش قائل بود و برای قدرت مردمی را که در میتینگ‌ها و راه‌پیمایی‌ها از او و اقداماتش حمایت می‌کردند، اهمیت

فراوان می‌داد و همواره به این پشتیبانی و حمایت افتخار می‌کرد و به آن بها می‌داد. یکبار که مخالفانش در مجلس به تشنج و غوغا دست زدند و کار مجلس را مختل کردند و از سخنرانی او جلوگیری نمودند، در میدان بهارستان به میان مردم رفت و اظهار داشت من نخست‌وزیر ملت، نه نخست‌وزیر شاه و مجلس. پشتیبانی ملت از مصدق که به صورت علنی و مصداق بروز می‌کرد، چندین بار توطئه‌ی دشمنان نهضت ملی را که قصد

ساقط کردن او را داشتند، نقش بر آب کرد. چشم‌گیرترین این وقایع، قیام مردمی سی تیر سال ۳۱ بود که شاه و مجلس را وادار به عقب‌نشینی کرد و مصدق مجدداً با اختیارات درخواستی بر سرپر صدارت جای گرفت. یکبار دیگر هم پس از توطئه‌ی نهم اسفند ۳۱ بود که شاه و اعوان و انصارش با یاری اوباش پایتخت و چند روحانی‌نما، قصد کشتن مصدق را داشتند که باز جنبش مردمی به پشتیبانی از مصدق، برافروخته شد و متجاسران را سر جای خود نشاند.

متأسفانه حمایت مردمی از دکتر مصدق در روزهای ۲۷ و ۲۸ مرداد ۳۲، به علت ناامنی و تشنج‌آفرینی که عوامل وابسته به دربار و حزب چپ‌نمای توده به وجود آورده بودند به کاستی گرایید و به همین امر سبب پیروزی گروهی خودفروخته و چپ‌اولگر به سرمداری کریمت روزولت جاسوس سیا و سفیر آمریکا در به انجام رساندن کودتای ننگین ۲۸ مرداد گردیدند و حکومت ملی و دموکرات مصدق را ساقط کردند.

**دفاع از استقلال کامل ایران؛** در سال‌های بعد از شهریور ۲۰، گرایش‌های سیاسی متفاوتی در ایران به وجود آمده بود که عمدتاً بر دو محور خلاصه می‌گردید. گروهی چپ‌گرا بودند که از سیاست‌ها و روش‌های دولت شوروی آن زمان حمایت می‌کردند. آن کشور را قطب زحمتکشان جهان و پیش‌کسوت اجرای سوسیالیسم مارکسیستی می‌دانستند که سرانجام به کمونیسم ختم خواهد شد. کمونیسم وعده‌ی آسایش، آزادی و رفاه را برای همه‌ی کارگران و دهقانان و محرومان جهان می‌داد. عده‌ی دیگری به سیاست‌های

دولت‌های غربی به خصوص انگلستان و یا آلمان نازی تمایل داشتند. دکتر مصدق با هر دوی این دو گرایش مخالف بود. شاید نخستین کسی بود که در جهان اتخاذ سیاست بی‌طرفی را برای کشورهای که به هیچ‌یک از دو جناح وابسته نبوده و تمایل نداشتند، پیشنهاد کرد و بیش از هر کس هم از سوی گروه‌های چپ‌گرا و چپ‌نما مثل حزب توده مورد حمله قرار گرفت که این ایده را توطئه‌ی امپریالیسم می‌دانست.

کشمکش بین طرفداران شمال و جنوب، یعنی شوروی و انگلستان، بیش از هر زمان در صحن مجلس چهاردهم نمود داشت که نمایندگان وابسته علناً به دفاع

از حامیان یا اربابان خود می‌پرداختند. نمایندگان حزب توده از دادن امتیاز نفت شمال به روس‌ها حمایت می‌کردند و ادعا می‌کردند برای حفظ موازنه‌ی مثبت در مقابل امتیاز نفتی که در جنوب نصیب انگلستان گردیده، امتیاز نفت شمال را به شوروی و امتیاز مشابهی را در بلوچستان به امریکایی‌ها باید داد. دکتر مصدق به سختی با این نظریه به مخالفت پرداخت و سیاست موازنه‌ی منفی را برای ایران ضروری شمرد که



ملاقات با استوکس (فرستاده‌ی انگلستان) درباره‌ی ملی‌شدن صنعت نفت

نه تنها به هیچ کشوری نباید امتیاز نفت داده شود، بلکه حقوقی که از ملت ایران در مورد امتیاز نفت جنوب پایمال شده، باید با مذاکره و وادار کردن شرکت نفت انگلیس به جبران آن، بازپس گرفت. این پیشنهاد به تصویب رسید و سرآغاز ایجاد ذهنیت احقاق حق ملت ایران از شرکت نفت انگلیس و تجدیدنظر در قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ گردید که سرانجام نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در سراسر کشور را در آذهان عامه‌ی مردم به وجود آورد و با کوشش‌های دکتر مصدق منجر به خلع ید کامل صنایع نفت و تأسیسات وابسته‌ی آن از شرکت مذکور به نفع ایران گردید.

سیاست موازنه‌ی منفی بی‌ی‌طرفی ایران در بین دو بلوک در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق ادامه یافت و این ایده‌ها بعدها به‌وسیله‌ی رهبران برجسته‌ی جهان سوم مانند نهرو از هند، سوکارنو از اندونزی، تیتو از یوگوسلاوی و ناصر در مصر پیگیری گردید و منجر به تأسیس کنفرانس باندونگ از کشورهای غیروابسته به دو بلوک شرق و غرب گردید و سیاست بی‌طرفی کشورهای مذکور در ایام جنگ سرد موازنه‌ی بی‌وجود آورد و در دولت‌های استیلاطلب دو بلوک را به نفع صلح جهانی تعدیل کرد. تشکیل سازمان‌های کشورهای غیرمتعهد یا جنبش غیرمتعهدها بر همین ایده استوار بود.

**دفاع از منافع ملی و خلع ید از بیگانگان؛** صرف‌نظر از اقدام در جهت خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ملی کردن این صنعت به نفع مردم ایران، شیلات هم که در دست روس‌ها بود و ده‌ها سال خاویار ایران را به غارت می‌بردند، ملی کرد و عواید آن را به ملت ایران اختصاص داد. با استخدام مجدد میلیسپوی امریکایی به‌عنوان

وزیر دارایی مخالفت کرد و دولت وقت را وادار به اخراج او نمود و دهه از این مقولات بود که سعی می کرد هر چه بیش تر کارهای سترگ را به دست ایرانیان بسپرد. از جمله کارشناسان انگلیسی در پالایشگاه آبادان را که حاضر به قبول شرایط دولت ایران نبودند، عذرشان را خواست و از مهندسان و خبرگان ایرانی استفاده نمود. آنان هم پالایشگاه را به نحو احسن اداره می کردند و در ایام حکومت دکتر مصدق هیچ گاه کمبود سوخت در کشور رخ نداد.

**شناخت رقبای دشمنان ایران؛** دکتر مصدق در این زمینه دست بالایی داشت و به هیچ وجه حاضر نبود از کسانی که در گذشته کمر به خدمت بیگانگان سپرده اند، در جریان پیشبرد نهضت ملی کردن نفت استفاده کند. او از توطئه ها و دسیسه های انگلستان و دیگر عوامل اجنبی به خوبی آگاه بود و با زیرکی خاص خود همه ی آنها را خنثی می کرد. به همین دلیل کنسولگری های انگلیس در شهرهای مختلف و سفارت آن کشور را در تهران تعطیل و کلیه ی جاسوسان انگلیسی را اخراج نمود. همه ی پیشنهادات شرکت نفت و دولت های انگلیس و امریکا را در مورد حل مسأله ی نفت به دقت بررسی می کرد و ریزه کاری ها و دوز و کلک های آنها را کشف و به اطلاع همه می رساند. دشمنانش او را به لجبازی و یکه تازی متهم کردند. اما چه نیکوست پافشاری و پایداری در مقابل دشمنان برای دفاع از منافع ملت ایران و چه نیکوتر که با شناخت کامل رفتار دشمن و مقابله ی منطقی با آن مذاکره با او ایا نداشته باشد.

**هشیاری و آینده نگری؛** دکتر مصدق می دانست که اگر دسیسه های استعمارگران انگلیسی و امریکایی خنثی گردد و نفت ایران به سوی جهان صنعتی سرازیر شود، تمام عواید آن نصیب ملت ایران خواهد گردید و شکوفایی و باروری اقتصادی و اجتماعی به این مردم خواهد رسید.

زمانی که ناوهای جنگی انگلیس در بصره مستقر شدند و نسبت به آبادان حالت تهاجمی و تهدیدآمیز پیدا کردند، دستور داد از هرگونه تحریک و تشنج که بهانه به دست سربازان بیگانه بدهد، اجتناب گردد. کارشناسان انگلیس به آرامی از ایران خارج شوند. در حالی که چپ نماها نظر دیگری داشتند و با ظرافت خاصی دولت امریکا را از حمایت از تهاجم انگلیس بازداشت.

زمانی که به او گزارش دادند نیروهای انگلیس در کنار مرزهای غربی ایران در کشور عراق مستقر گردیده اند و قصد حمله به ایران را دارند، یکی از زبده ترین افسران ایران دوست را به آن سرزمین اعزام داشت تا گزارش دقیقی از این تراکم نیروهای بیگانه و حالت جنگی و احتمال حمله ی آنان را برای او تهیه نماید.

در ساعات آخر روز ۲۸ مرداد، در حالی که کودکان گران به خانه ی او حمله کرده و در حال پیروزی هستند، عده یی از او خواستند که اسلحه در اختیار مردم بگذارد که به مقابله با نیروهای سرکش نظامی و انتظامی بپردازند. او پاسخ می دهد من به جنگ داخلی و برادر کشی اعتقاد ندارم و برای حفظ جان خود حاضر به چنین کاری نیستم. اگر ملت ایران رشد و آگاهی پیدا کند، خودش خوب و بد را تشخیص می دهد. که دیدیم چه گونه این مردم قهرمان با انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن، دودمان ظلم و استبداد پهلوی را در اوج قدرت سرنگون کردند و شاهنشاهی را به زباله دان تاریخ سپردند.

**رشد آگاهی و فرهنگی عمومی؛** انتشار کتاب و روزنامه در ایام نخست وزیری او بیش از هر زمان دیگر دوران مشروطیت بود که فرهنگ عمومی را رشد داد. در بدو تأسیس مدرسه ی علوم سیاسی، تدریس حقوق بین الملل را به عهده گرفت. کتابخانه ی عظیم خود را وقف دانشگاه تهران کرد. در دوره ی چهاردهم طرحی را در مجلس به تصویب رساند که دولت را مکلف می کرد لغت نامه ی دهخدا را که هم چون دایره المعارف فارسی تدوین گردیده بود، به چاپ برساند. کتاب مرجعی که همواره جایش در زبان فارسی خالی بود.

**لایحه ی تأسیس دانشگاه های غیردولتی** که اولین آن به نام دانشگاه ملی بعد از سقوط دکتر مصدق تشکیل گردید، اجازه ی استقلال کامل دانشگاه و انتخاب رییس دانشگاه توسط شورای استادان، احترام و تعزز افراد کارشناس و تحصیل کرده و دانشجویان کوشا و فرزانه، از دیگر اقدامات دوران او بود. اگر بخوایم منش و اقداماتی که دکتر مصدق در تمام دوران زندگی خود در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام داد، برشماریم، به قولی مثنوی هفتادمن می گردد. لذا برای جلوگیری از اطلاعاتی کلام، به همین مختصر قناعت می گردد. فقط نکاتی چند قابل تذکر است که با پوزش از حضار محترم به ذکر آنها خواهیم پرداخت.

**اول -** وقتی تمام اقدامات مردمی و خدمات دکتر مصدق را به ایران و مردم ایران در نظر می گیریم، مشاهده می کنیم دو اصل مسلم ایرانیّت و اسلامیت که سبب بقا و انسجام و حفظ استقلال ایران و اتحاد مردم و تمامیت کشور بوده، مورد توجه دقیق و کامل آن شادروان قرار داشته است. همان اصولی که بعدها بخش اعظم شاگردان و هواداران و دوستداران او در قالب و عنوان های ملی و ملی - مذهبی تجسم داده و حفظ کرده و خواهند کرد.

**دوم -** باز هم با توجه به کلیه مسایل اخلاقی، عقلانی و علمی که محورهای سه گانه ی اصلی اقدامات و پرنسیب های او بود، به نظر می رسد که چنین رفتار، کردار و گفتار و منش نیکی می تواند پایه ی اصلی مکتب سیاسی مستقل ایران را تشکیل دهد و دیگر دانش آموختگان و دانشجویان ما به دنبال مکاتب سیاسی که از غرب و کشورهای بیگانه سرچشمه می گیرند، نگردند. چون تمام «ایسم های» که در آن کشورها به وجود آمده، خاص جوامع خودشان است. وقتی لیبرالیسم، پوزیتیویسم، پراگماتیسم و حتا کمونیسم به ایران می آید، همه غیرقابل انطباق و اجرا با جامعه ی ایران خواهند بود و به صورت تقلیدی و باسمه یی در خواهند آمد، چرا ما مکتب سیاسی مستقل خودمان را نداشته باشیم؟

ما که مصادیق بارز چنین نخست وزیران و صدراعظم هایی مثل مصدق، امیرکبیر، قائم مقام و ده ها مشابه آنها را داریم که اسوه های اخلاق، خدمت و تقوا و پاکدامنی بودند و اوج همه ی آنها در دکتر مصدق تجلی گشت، چرا از اصول و پرنسیب های آنان به خصوص این رادمرد مکتب سیاسی خاص ایران را اکتشاف و استخراج نکنیم که در مراکز علمی دانشگاهی تدریس گردیده و برای سیاستمداران و مدیران آینده ی کشور الگو و دستورالعمل قابل اجرا باشد؟ این چراها فکر جوانان دانش دوست و فرزانه ی ما را به خود مشغول داشته و از پیش کسوتان و کسانی که خود را یار و همکار و پیرو مکتب مصدق می دانستند، گله دارند که باید به آنها حق داد. این جوانان یک

گله‌ی دیگر هم دارند؛ چرا این‌جا [احمدآباد] محل دفن دکتر مصدق که افتخار بزرگ این ملت است، تا همین اواخر به‌صورت مخروبه باقی بوده و چرا این دهکده به یک مرکز توریسی تبدیل نشده؟ چرا یک دانشگاه علوم سیاسی در این‌جا ساخته نشده که دانشجویان از سراسر جهان به این‌جا بیایند و با کردار و رفتار و منش اخلاقی و عقلانی دکتر مصدق و مکتب او آشنا شوند؟

یک نتیجه‌گیری عمده هم باید از روی کار آمدن و سپس برکنارشدن دکتر مصدق گرفت که برای آینده‌ی میهن ما بسیار بارز و می‌باشد. دکتر مصدق از بدو زمامداری تا چند ماه آخر آن، همواره از پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق مردم برخوردار بود. همین پشتیبانی



را هدف قرار داد که عمری را در راه مبارزه با استبداد و ارتجاع و دشمنان ایران طی کرده بودند.

با وجود همه‌ی این احوال، در برهه‌ی کنونی، میهن ما در شرایط بحران‌سازی قرار دارد که موضوع موجودیت و استقلال و تمامیت ارضی و اتحاد ملت ایران مطرح است و قدرت‌های بیگانه به دسیسه‌های متعدد و تهدیدهای سیاسی، اقتصادی و حتا نظامی متوسل می‌گردند که هرچه بیش‌تر سلطه‌ی خود را گسترش دهند. تمام دل‌سوختگان ایران و انقلاب با وجود تمام کم‌لطفی‌ها و نامهربانی‌ها شرایط سخت کنونی را درک می‌کنند و حاضرند باز به فداکاری و از خودگذشتگی بپردازند تا همه‌ی دسیسه‌ها را که از

خارج چیده می‌گردد، خنثی کنند تا استقلال و سربلندی ایران و ایرانی حفظ گردد.

از این‌جا به بعد نوبت کسانی‌ست که مدیریت کلان کشور را به‌دست دارند تا حسن نیت خود را با ایجاد شرایطی ظاهر سازند که وفاق ملی از مرحله‌ی کلام و لفظ خارج گردیده و مصداق واقعی پیدا کند و اتحاد و یکپارچگی ملت ایران در ابعاد مختلف کمی و کیفی به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود و حداقل شرایط فراهم گردد که برای بالابردن آگاهی مردم شرایط آزاد و دموکراسی در کشور برقرار شود. زندانی‌های سیاسی آزاد گردند. رفع توقیف از روزنامه‌هایی که تعطیل شده‌اند به‌عمل آید و کلیه‌ی قوانینی که حقوق ملت مندرج در قانون اساسی را محدود کرده، لغو و اصلاح گردد. و تمام کسانی که به قانون اساسی و حقوق ملت یا بیت‌المال تجاوز کرده‌اند، برکنار و محاکمه گردند تا حقیقتاً «میزان رأی ملت باشد» و بالاخره انجام انتخابات آزاد ریاست‌جمهوری که در چند ماه دیگر برگزار می‌گردد، می‌تواند نشانگر حسن نیت و علاقه‌ی دست‌اندرکاران در ایجاد وفاق ملی و رفع بی‌تفاوتی و اتحاد واقعی مردم ایران باشد. مسلماً اتحاد و یکپارچگی ملت ایران ضامن خنثی کردن همه‌ی توطئه‌های بیگانگان و سلطه‌طلبان خارجی می‌باشد و عامل اصلی برای رفع همه‌ی ناکامی‌ها و ناپسامانی‌ها و کمبودهایی خواهد بود که اینک جامعه‌ی ایران با آنان دست به گریبان است و بهانه‌ی بی‌ست به‌دست خارجی‌ها. ما نیاز به دلسوزی خارجی و از وطن‌رفتگان و غربت‌گزیدگان در دامان بیگانه را نداریم. ملت ایران با تصمیم و اراده و کوشندگی می‌تواند به همه‌ی مشکلات فائق آید. با پوزش از اطاله‌ی کلام، سخنان خود را با درود به روان شادروان دکتر محمد مصدق و همه‌ی مبارزان و شهدای راه آزادی و استقلال ایران و تشکر از همه‌ی عزیزان و سروران حاضر در این گردهم‌آیی و سیاس از کسانی که برنامه‌ی این مراسم را تدوین کرده‌اند، پایان می‌دهم.

با درود به همه‌ی ملت‌دوستان و ایران‌خواهان؛ سلامت باشید.

۱۳۸۳/۱۲/۱۴

یکپارچه‌ی مردم از دولت او، سبب استحکام و بقای او شده و همه‌ی رقبا و دشمنان او را مرعوب ساخته بود. هسته‌ی اصلی سقوط دولت دکتر مصدق، زمانی شکل گرفت که بین هواداران و پشتیبانان او تفرقه افتاد و گروهی گرفتار تزلزل شدند و پشت او را خالی گذاشتند. البته پراکنده‌شدن طرفداران و اعضای جبهه‌ی ملی، عمدتاً به‌سبب دسیسه و توطئه‌ی عوامل بیگانه صورت گرفت و اگر از آن جلوگیری می‌شد و اتحاد یکپارچگی همکاران او حفظ می‌گردید و به بهانه‌های بسیار پیش‌افتاده پشت او را خالی نمی‌کردند و به مستبدین نمی‌پیوستند و سقوط دولت دکتر مصدق و توقف و رکود نهضت ملی به این آسانی و سادگی به‌وقوع نمی‌پیوست، و شاید اصلاً اتفاق نمی‌افتاد.

دشمنان ملت ایران همواره از ایده‌ی منحوس اهریمنی تفرقه‌بینداز و حکومت‌کن بهره می‌برند. ملت ایران و به‌خصوص زمامداران و سیاست‌گزاران باید هشیار باشند و نگذارند از این توطئه به پیروزی برسد.

انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ هم با اتحاد یکپارچگی همه‌ی ملت ایران به‌وقوع پیوست و رژیم سلطنتی برای همیشه از این سرزمین رخت بریست. بعد از برپاشدن نظام جمهوری اسلامی، باز مردم به حمایت خود از آن ادامه دادند. اوج فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های مردم در ایام جنگ تحمیلی مشهود گردید که هیچ‌گاه در تاریخ ایران سابقه نداشته است و همین امر سبب راندن نیروهای دشمن متجاوز از کشور شد، با وجودی که مورد حمایت اکثریت کشورهای خاورمیانه‌ی عربی و دیگر قدرت‌های جهانی قرار داشت. بعد از آن هم تا سال‌ها این حمایت اکثریت از نظام ادامه یافت با وجودی که نامردی‌ها و نامهربانی‌ها و خسونت‌ها و کم‌لطفی‌های فراوانی مشاهده گردید و حتا به مرحله‌ی زندانی کردن و حذف فیزیکی و خونین منتقدین دلسوزی رسید که جز ایران‌خواهی و ملت‌دوستی هدفی نداشتند. این نامهربانی و رفتار ناهنجار بیش‌تر اندیشمندان، فرهیختگان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و مبارزان سیاسی باسابقه‌ی